

بنش عیاران در قفقاز شمالی

قسمت دوم

صمد شفیع زاده



سلسله نقشبندیه مقام نخست را از لحاظ اهمیت و شمار پیرو در قفقاز شمالی داراست. طریقت اخیر توسط بهاء الدین محمد بخاری نقش بند در بخارا تاسیس گردید. مشایخ آن را پیش از بهاء الدین خواجگان می گفتند در واقع نقشبندیه خود شاخه ای منشعب از طریقت خواجگان بود که به خواجه عطا یسوی منسوب بوده است و از زمان بهاء الدین نقش بند به نام نقشبندیه معروف شده است. این طریقت در مقایسه با قدریه از تمایلات روشنفکری بیشتری برخوردار بوده است. پیروان طریقت نقشبندیه در آغاز طرفدار زهد، فقر و سادگی بودند. اما بعدها برخی از آنان به مدح گوئی و مال اندوزی روی آوردند. بهاء الدین نقش بند در شب دوشنبه ۱۳ ربیع الاول ۷۹۱ دارفانی را وداع گفت. مزارش شمال شرقی بخارا و در ۱۲ کیلومتری بخشی است که امروزه آن را بهاء الدین می نامند که از توابع شهر کاکان به شمار

می رود و تا زادگاه وی که خانقاه او در آن جا بوده و تا به اکنون هم به همان نام "قصر عارفان" مشهور است، دو کیلومتر فاصله دارد. از کتاب فصل الخطاب به فصل الاحباب تألیف خواجه محمد پارسا از مشایخ بزرگ نقشبندیان پیداست که پیشوایان طریقت نقشبندی که پیروان طریقت خواجگان نیز بوده اند خود را از ملامتیان می دانستند و ناچار برخی از وجوه اشتراکی که در میان ملامتیان از تصوف و فتوت بوده در این طریقت نیز بوده است. طریقت مذکور تاکنون در یک جغرافیای بسیار گسترده ای گسترش یافته است. فرقه هایی در قفقاز شمالی، آسیای صغیر، هندوستان، مقدونیه، بوسنی هرزگوین و حتی در میان سیاهان مسلمان سرزمین کنگو در آفریقا پیرو تعلیمات نقشبندیه هستند. نقشبندیان در ایران (ذهبیان) شیعی مذهب، در آسیای میانه و هندوستان شافعی مذهب، در ترکیه حنفی مذهب و در قفقاز شمالی حنفی و شافعی مذهبند. عمده صوفیان فعال در بین کوه نشینان، از قرن هفتم میلادی که قوای اسلام دروازه های دربند را گشودند تا قرن شانزدهم، جوانمردان ماجراجو و عیارانی بودند که به شکل انفرادی و با شور و شوق به اشاعه و ترویج کیش خود مشغول بودند. اسلام علی رغم تنوع قومی و رقابت بین اقوام ساکن در کوهستان، به طور اعجاب انگیزی در بین کوه نشین ها توسعه یافت به طوری که در عرض مدت کوتاهی به تنها آیین این منطقه تبدیل شد. و به قول "گری گوروف" مورخ روسی "قفقاز در روزهایی که هرج و مرج، خشونت و تعصب مذهبی بر اروپا حاکم بود و پیروان هر یک از مذاهب در جنگ و نبرد با یکدیگر بودند جزیره ثبات و پناهگاه آورگانی بود که به سبب کیش و آیین شان از دیار خود رانده می شدند. اسلام این مردمان بی قانون و منزوی را چنان پرورش داده بود که به ملجا بی پناهان و ستمدیدگان تبدیل شده بودند." عمده حضور گسترده و سیستماتیک طریقت های صوفی در بین کوه نشین ها از اواخر قرن شانزدهم میلادی شروع شد که مقارن با حضور روس ها در دشت های حاصل خیز جنوب در دامنه های کوهستانی قفقاز شمالی بود. دست اندازی روس ها به سرزمین های قفقاز در ایام سلطنت ایوان مخوف آغاز شد کسی که به قساوت قلبی معروف بود. مرغزارهای سرسبز قفقاز شمالی با وجود تلاش لابی مسلمانان در دربار ایوان

در زمان سلطنت او مورد تاخت و تاز قرار گرفتند. اما کشورگشایی روس ها با مقاومت سرسختانه مسلمانان روبرو گشت. روس ها غازان را در سال ۱۵۵۲- م به سختی توانستند به اشغال خود در آورند آنان با تسخیر غازان راه را برای پیشروی به طرف جنوب گشودند. مسلمانان در این سال ها در صدد تقویت حضور اسلام در بین عشایر کوچ روی قفقاز شمالی برآمدند رقابت بین اسلام و مسیحیت در قبارطه با پیروزی اسلام پایان گرفت. نیروهای تزار بوریس گودنف، جانشین فنودور فرزند ایوان مخوف در سال ۱۶۰۴ با ضد حمله نیروهای بومی مسلمان تا هسترخان عقب نشستند. جلگه ها و مرغزارهای حاصل خیز قفقاز شمالی با وجود مقاومت سرسختانه مسلمانان تا قرن ۱۸ میلادی به تسخیر روس ها درآمده بودند. روس ها آن روزها رویای سرزمین های آفتاب‌بایی جنوب را در سر می پختند. نیمه اول قرن ۱۸ مقارن با حکمرانی پتر کبیر و جانشین هایش بود. در این دوران بیشترین آزار و اذیت ها بر مسلمانان روا می شد. جنبش های مقاومت در سرزمین های اشغال شده با بی رحمی و شقاوت تمام سرکوب می شدند. اخلاف پتر کبیر فشارها و تضییق ها علیه مسلمانان را تشدید نمودند سیاست روس ها در قفقاز بعد از مرگ پتر دقیقاً در راستای اندیشه های او بود در قسمتی از وصیت نامه منسوب به پتر (برخی وصیت نامه پتر را ساختگی شمرده اند) آمده است: "سرزمین های ماورای قفقاز شمالی شاهرگ حساس ایران هستند و همین که بیشتر استیلای روسیه به آن شاهرگ رسد ایران به زانو در خواهد آمد..." از این رو جانشینان پتر دست اندازی بر کوهستان های شمال قفقاز را تشدید نمودند. باشقیرها و تاتارها در نتیجه افزایش فشارهای اخلاف پتر، بر علیه اشغالگران به پا خواستند. شورش باشقیرها در سال ۱۷۵۵ میلادی به رهبری ملا باتیر شاعلی اف رخ داد. در این سال ها به رغم حضور فعال طریقت های صوفی در نهضت های کوه نشین ها، بزرگ مالکان و ریش سفیدان محلی پیشوایی این جنبش ها را بر عهده داشتند گروهی از آنان خود را از نوادگان و وارثان مغول ها و تاتارهایی می دانستند که مسکو را مستعمره خویش ساخته بودند. آنان از این که مستعمره، مستعمره خود شده بودند احساس حقارت می نمودند و گروهی دیگر علم قیام را به تحریک دولتین عثمانی و ایران برپا کرده بودند. مقاومت اریستوکراسی فنودالی و بومی در قرن ۱۸ فروکش نمود از آن سال ها تا به اکنون طریقت های صوفی رهبری جنبش های مردمی بر علیه اشغالگران را بر عهده گرفته اند. اگر مقاومت سرسختانه طریقت های بنیادگرا در دفاع از هویت اسلامی نبود احتمال آن می رفت که حضور اسلام مانند اندلس در قفقاز شمالی نیز کمرنگ و محو گردد. اشغالگران در نتیجه مقاومت و مبارزه طریقت های صوفی نتوانستند مانند اسپانیایی ها، مسلمانان را از سرزمین هایشان بیرون رانند. سرزمین قفقاز شمالی از قرن هیجدهم به پایگاه اصلی دو فرقه قادریه و نقشبندیه تبدیل گشت همان گونه که اشاره شد طریقت قادریه در قرن ۱۲ میلادی در بغداد و فرقه نقشبندیه در اواخر قرن پانزدهم میلادی در بخارا بنیان نهاده شده اند.

حال ماجراها و مبارزات سالکانی را که به صورت انفرادی و یا دسته جمعی در قفقاز شمالی به جستجوی حقیقت رفته اند و در این راه شهیدانی را تقدیم نهضت اسلامی کرده اند پی می گیریم. طریقت نقشبندیه با وجود قدمت کمتر نسبت به قادریه زودتر از آن در قفقاز شمالی گسترش یافت و این شاید به سبب نزدیکی خاستگاه طریقت مذکور بود. خیزش عیاران بر علیه یورش و استیلای اشغالگران در سال ۱۷۸۳ با قیام شیخ منصور یکی از نخستین مشایخ طریقت نقشبندیه در قفقاز شمالی شروع شد. درباره مبارزات درخشان و شخصیت روحانی شیخ منصور قصه ها و افسانه های بسیاری روایت شده است. عده ای مغرض در صدد تخطئه شخصیت و مبارزات غرورانگیز او برآمده اند. گروهی او را گماشته و مزدور عثمانی ها و گروهی دیگر وی را از کشیشان ایتالیایی معرفی کرده اند. مک لین، نگارنده کتاب "شیخ شامل" شیخ منصور را راهب جنوایی دانسته است به روایت مک لین، شخصی که به شیخ منصور مشهور گشته "جوانی باتیستابوتی" نام داشت در ایتالیا

متولد شده و در ۱۵ سالگی به جرگه راهبان دومینکن درآمده و در کسوت میسونر مذهبی به عثمانی، ایران سفر کرده و در این سرزمین ها به دین اسلام گرویده و نام منصور به خود برگزیده است. گویا نامه هایی از جوانی باتیستابوئی در آرشیو دولتی تورن ایتالیا یافت شده است لیکن نظامیان روس که از نزدیک با نام و مبارزات شیخ منصور در قفقاز شمالی آشنا گشته بودند در نامه ها و گزارشات خود وی را شوریده ای از قصبه اوشورمه چچنستان معرفی کرده اند. به علاوه تحقیقاتی که اخیراً با استناد به اسناد موجود در آرشیوهای دولت عثمانی انجام گرفته بر تمامی ادعاهای مغرضانه و شایعات درباره شخصیت شیخ منصور خط بطلان کشیده است. بی شک شیخ منصور مسلمان زاده ای از چچنستان بود که در قفقاز شمالی با تعالیم نقشبندیان آشنا گشته و به تبلیغ طریقت مذکور پرداخته است. قیام شیخ منصور زمانی رخ داد که چشم و هم چشمیها و رقابت های ناسالم رهبران عشایر و بزرگ مالکان، بار دیگر به تشتت و تفرقه میان کوه نشین ها انجامیده بود. جوانمردان و عیاران با تجمع در اطراف شیخ منصور دسته های مقاومت علیه اشغالگران را تشکیل دادند. روس ها با آغاز نهضت شیخ منصور طلایه داران جنبش اسلامی در قفقاز شمالی بوده اند. جنگ و گریز نخستین استراتژی پیروان شیخ منصور بود آوازه چریک ها در پی هر نبرد موفقیت آمیز در بین کوه نشین های به تنگ آمده از جور و ستم اشغالگران و دست نشاندگانشان می پیچید. و بر شمار پیروان شیخ منصور افزوده می شد. امپراتریس کاترین به محض اطلاع از قیام شیخ منصور و پیروانش - هراسناک از گسترش قیام - قشون مجهزی را به فرماندهی ژنرال پاول پوتیومکین به کوه های چچن اعزام نمود. اما حملات مکرر نیروهای ژنرال با مقاومت سرسختانه اصول گرایان به شکست می انجامید. دشمن در پی یکی از این یورش ها بعد از تصرف قصبه آلدی - محل تجمع چریک ها - آن را به آتش کشیدند. عیاران به سرعت صحنه کارزار را به جنگل های اطراف آلدی کشاندند. و آنها را به هنگام عقب نشینی غافلگیر نمودند. نیروهای سرمست از پیروزی تزار انتظار آن چنان ضد حمله ای را نداشتند. صدها نفر از نیروهای امپراتریس در پی نبردی خونین به هلاکت رسیدند... مریدان شیخ منصور رفته رفته در حال تسخیر قلوب و افکار مردم به ویژه جوانان بودند. کافر، منافق، کاهن، می خواره، محترک، دلال و کارگزار اجنبی جزء دوازده فرقه ای بودند که عیاران آنها را سزاوار جوانمردی و فتوت نمی دانستند. سهمناکترین شکستی که نیروهای امپراتریس کاترین دوم از مریدان شیخ منصور خوردند در سال ۱۷۸۵ اتفاق افتاد. عیاران با کمین در اطراف پل بزرگی برفراز رود سونج آن را به هنگام عبور قشون تزار همراه با نیروهای روسی منهدم کردند. نبرد تاتارتوپ، در پی چندین حمله موفقیت آمیز در سال ۱۷۸۵ با شکست سخت مبارزان به پایان رسید. شیخ منصور و عده ای از نجات یافته گان به میان چرکس ها در غرب قفقاز شمالی پناه بردند. مبارزان انسجام لازم را در مدت یک سال باز یافتند. هم زمان شیخ منصور به ترویج و تبلیغ آیین فتوت در بین چرکس ها پرداخت و بار دیگر نیروی لازم جهت آغاز قیام را فراهم ساخت. عیاران این بار از تبار چرکس قیام جدیدی را بر علیه اشغالگران آغاز نمودند و به سرعت اقدام به پاکسازی اراضی آزاد شده از لوٹ وجود اشغالگران پرداختند. ژنرال پوتیومکین با آغاز دوباره جنگ بین روس و عثمانی که دامنه مناقشات آنان تا مناطق تحت نفوذ شیخ منصور نیز کشیده می شد با کمک نیروهای اعزامی از مسکو بر تعداد حملات خود بر نیروهای شیخ منصور افزود اما عیاران هر بار به اجرای تاکتیک های ماهرانه از مهلکه جان به در می بردند. شیخ منصور این بار دژ آناپا را مقر اصلی خود قرار داده بود. قلعه مذکور به کمک مهندسان فرانسوی برای نیروهای عثمانی ساخته شده بود. دژ آناپا دارای موقعیت سوق الجیشی بی نظیری بود. روس ها برای اولین بار در سال ۱۷۸۸ درصدد تسخیر قلعه آناپا برآمدند. اما به محض اطلاع از قدرت مدافعین فرار را بر قرار ترجیح دادند. نیرویی متشکل از هشت هزار سرباز، بار دیگر در ژانویه ۱۷۸۹، بعد از برخورد های خونین با چریک ها به قلعه مذکور رسیدند. چریک های شیخ منصور با کمین در سر راه حرکت آنان تلفات سنگینی بر قشون

روس وارد آوردند. روس ها با وجود محاصره قلعه آناپا موفق به تسخیر آن نشدند. و بار دیگر عقب نشستند. این اشتباه بر روس ها گران تمام شد. چراکه نیروهای شیخ منصور در کمین گاه ها منتظر آنان بودند. قشون روس در تله چریک های شیخ منصور به دام افتادند. تنها معدودی از آنها بعد از تحمل تلفات سنگین توانستند خود را از مهلکه نجات دهند. روس ها بار دیگر در ژوئن ۱۷۹۱ با نیروی مجهز و مرکب از ۱۵ تیپ پیاده، ۳۰۰۰ تک تیرانداز ماهر، ۲ فوج قزاق، ۵۰ عراده توپ و ۴۵ سواره با فرماندهی ژنرال کنت گودوویچ قلعه آناپا را در ناحیه قبارطه در محاصره گرفتند. قلعه با وجود دفاع قهرمانانه مدافعان، سقوط نمود. شیخ منصور از جمله کسانی بود که زنده به اسارت روس ها درآمد. روس ها دلاوری را به چنگ آورده بودند که در مدت هشت سال دمار از روزگار اشغالگران درآورده بود. شیخ منصور را نخست به سن پترزبورگ بردند. آنگاه او را دست و پا بسته به زندان مخوف سولویتسک (اشلوسلبورگ) بردند. زندان سولویتسک در یکی از جزایر دریای سفید، تا چندی قبل محل نگهداری زندانیان مشهور و پر درد سر بود. شیخ منصور دو سال پس از اسارت در زندان در گذشت. بسیاری از مریدانش یا کشته شدند و یا به اسارت روس ها درآمدند. نجات یافته گان نیز به نیروهای مبارز ایرانی پیوستند که در حال نبرد با قشون روسیه در ماورای قفقاز بودند... اشغالگران بغض و کینه خود را از جنگاوران کوهستان تا سال های سال نتوانستند از یاد برند. یازده سال بعد از کشته شدن شیخ منصور، وقتی که قوای روس نیروهای ایرانی را شکست دادند. و شهر گنجه را به تصرف خود درآوردند ۵۰۰ نفر از مدافعان شهر به مسجد جامع گنجه پناه بردند. وقتی که دشمن از وجود تعدادی از مبارزان قفقاز شمالی در بین آنان اطلاع یافت اجساد آنان را بعد از قتل عام به طرز فجیع و دهشتناکی مثله نمود.

شیخ محمد افندی یراقلری رهبری عیاران را سی سال بعد از کشته شدن شیخ منصور بر عهده گرفت. این بار پیام آوران نهضت مقاومت از قسمت های جنوبی قفقاز از منطقه شیروان بدآنجا روی آورده بودند. شیخ محمد افندی همراه با تعلیم آیین اخوت و جوانمردی به مریدانش با ایراد سخنرانی های مهیج مردم را به قیام و شورش علیه اشغالگران فرا می خواند. او نسلی از مبارزان را آماده کارزار نمود که در عین داشتن روح جنگاوری و سلحشوری به دانش و علم زمان نیز مجهز بودند. شیخ شمیل و قاضی محمد از جمله پرورش یافتگان مکتب شیخ محمد افندی بودند. جرعه قیام سراسری بار دیگر، در سال ۱۸۲۸ بعد از یک دوره رکود به زعامت زعیم عالیقدر قاضی محمد زده شد. که مقارن با قرارداد ننگین ترکمان چای بر برادران دینی ایرانی بود. قاضی محمد از مریدان و شاگردان محمد افندی بود وی در قصبه یگرمی داغستان دیده بر جهان گشوده بود. و بعد از تحصیل علوم دینی و تعلیم طریقت نقشبندیه از محضر شیخ محمد افندی و سایر علمای قفقاز شمالی به زادگاهش بازگشت. قاضی محمد، در کنار فعالیت های سیاسی و اجتماعی به تدریس زبان کتاب سماوی مسلمانان نیز مشغول می شد. وی استاد برجسته زبان عربی بود. زبان عربی در قرن هیجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم تنها یک زبان ادبی و دینی در قفقاز شمالی نبود. بلکه وسیله ارتباطی و زبان مشترک طوایف آن سرزمین نیز بود که هر یک به زبان مادری خود سخن می گفتند. به علاوه تقریباً همه کتاب های دینی در قفقاز شمالی با این زبان به نگارش درآمده بودند. در آن سال ها، حوزه های علمیه قفقاز شمالی از مهمترین کانون های تحصیل علوم دینی و زبان عربی بودند. آن سرزمین تنها منطقه مسلمان نشین غیر عرب جهان اسلام بود که در آن زبان عربی رواج کامل داشت. منزلت و جایگاه زبان عربی در قفقاز شمالی همانند جایگاه زبان لاتین در غرب بود... مشی اولیه عیاران عدم تحریک روس ها بود. روس ها - سرمست از غلبه بر ایرانیان - دست کم از نظر روحی از عیاران سر بودند. قاضی محمد دو سال بعد از بر عهده گرفتن امامت طریقت نقشبندیه، زمینه را برای قیام مسلحانه در سال ۱۸۲۹ مهیا دید و فرمان قیام را صادر نمود. نخستین تهاجمات عیاران بر ضد ستون پنجم و عوامل

داخلی دشمن بود. اشغالگران با تطمیع تنی چند از بزرگ مالکان و سرکردگان عشایر در پی دو هدف عمده بودند. هدف نخست؛ اجرای سیاست استعماری "تفرقه بیانداز و حکومت کن" بود و هدف بعدی شبیه مشی بود که مسیحیان کاتولیک در اندلس با موفقیت طی کرده بودند. و آن تضعیف روح جوانمردی و سلحشوری مسلمانان بود. مسیونرهای مذهبی ارتدکس مجریان هدف اخیر بودند. اصولاً کلیسای ارتدوکس در روسیه تزاری شاخه فرعی از قدرت بود و تزار را در دوام و قوام بخشیدن به حکومت استعماری و استبدادی یاری می نمود. مسیونرهای مذهبی با سوء استفاده از سرسپردگی و احترام کوه نشین ها به روحانیان، آنانی را که با پول می شد تطمیع کرد با پول فریب دادند و سست اراده ها را با فحشا و منکرات گمراه نمودند. هدف قاضی محمد در مرحله اول؛ برخورد با ستون پنجم و عوامل داخلی تهاجم فرهنگی بود. آرزو داشت که بعد از بیرون ریختن دشمن از مام میهن و تسخیر مسکو با عیاران به اسلامبول رود و سلطانی را که در برابر تهاجم فرهنگی اروپائیان عاجز می نمود خلع و حکومت را به مومنین بسپارد. نفوذ سلاطین عثمانی در آن سال ها در قفقاز شمالی قابل توجه بود مسلمانان آن دیار، به ویژه جمیعت حنفی مذهب خطبه به نام سلاطین عثمانی می خواندند و به آنان به دیده خلیفه مسلمین می نگریستند. به هر روی، بزرگترین یورش پیروان قاضی محمد بر ضد اشغالگران، بعد از سرکوب عوامل داخلی و حملات کوچک بر متجاوزین در مه سال ۱۸۳۱ اتفاق افتاد. رزمندگان کوهستان وانزپنایا را به محاصره خود درآوردند. بهره گیری عیاران از تاکتیک های رزم چریکی از عواملی بود که عیاران را شکست ناپذیر کرده بود در پی این عملیات موفقیت آمیز، متوجه سواحل دریای خزر شدند و در بند را به محاصره درآوردند و آنگاه بر کیزای واقع در کرانه های رود ترک سفلی حمله بردند. تزار ژنرال بارون روزن را در پی شکست های پی در پی قوای روس؛ به جای پاسکویچ به سمت فرماندهی سپاه قفقاز منصوب نمود. این افسر کارکشته، وقتی که در دسامبر ۱۸۳۱ به قفقاز شمالی رسید؛ طی تلگرافی نوشت: "در اینجا خیزش عظیمی در جریان است. کوه نشین ها هیچ گاه تا به این حد عاصی و سرکش نبودند." عیاران در اوایل سال ۱۸۳۲ بار دیگر به سمت چچن حرکت نمودند. آنان حمله بزرگی را به ولادی قفقاز برای قطع ارتباط نیروهای روسیه با قشون مستقر در گرجستان ترتیب دادند طوری که آن منطقه در آستانه سقوط قرار گرفت. جنگ فرسایشی عیاران روحیه روس ها را متلاشی کرده بود. بارون روزن برای تقویت روحیه سربازانش، خود با کاروانی از تکاوران به سمت خط مقدم جبهه حرکت نمود. چریک ها که گریزان از رزم قطعی بودند دشمن را با اتخاذ استراتژی جنگ و گریز زمین گیر و مستاصل نموده بودند. یکی از سربازان روس که در این درگیری ها حضور داشت صحنه نبرد را این چنین توصیف کرده است: "راه از میان جنگل های پر درخت می گذشت. درگیری هر روز با دمیدن خورشید از نو شروع می شد. صدای صفیر گلوله ای ناغافل به گوش می رسید و متعاقب آن سربازی نقش بر زمین می شد اما اثری از دشمن نبود تنها دود تفنگ در نقطه ای از جنگل رویت می شد. سربازان به آن سو آتش می گشودند." اشغالگران تنها با دادن تلفات سنگین می توانستند به پیشروی خود ادامه دهند. آنان خشم و زهر خود را بر پیر زنان و پیرمردان بی دفاع دهکده های سر راه خالی می کردند. "جوخه هایی برای انهدام کشتزارها و خانه های دشمن گسیل شدند. آنها خانه ها را با ساکنانشان منهدم می کردند و کشتزارها را به آتش می کشیدند. یگانه صدایی که به گوش می رسید صفیر شلیک گلوله و غریو توپ ها بود. بومیان متحدان با سرهای بریده بر ترک اسبانسان باز می گشتند. اسیری در کار نبود به کسی امان داده نمی شد." یکی از حملات موفق شیخ قاضی محمد و مریدانش در ۱۸ اوت ۱۸۳۲ اتفاق افتاد عیاران با غافلگیر نمودن گروهی از سربازان روس در جنگل های چچن ضربه مهلکی بر پیکر قشون روس وارد آوردند تکاوران زبده ژنرال بارون روزن یک هفته بعد به چچن رسیدند. آنان قصبه گرمچوک را با توپخانه دوربرد با خاک یکسان نمودند. دشمن دهکده ها را با بی رحمی تمام نابود می کرد. از هشتاد روستایی که به

تسخیر روس ها در آمدند شصت و یک روستا به کلی منهدم شدند. عیاران به روستای یگر می بازگشتند و به تحکیم استحکامات خود در اطراف موطن پیر خود پرداختند. قشون روس به فرماندهی ژنرال ویامینوف در ۱۷ اکتبر، پایگاه جوانمردان را به محاصره درآوردند. اشغالگران به یمن آتش توپخانه دست بالا را داشتند. در پی نبردی خونین و فرسایشی از ۵۰۰ مرید شیخ قاضی محمد تنها ۶۰ نفر باقی ماندند. آنان در یک کلبه سنگی موضع گرفتند. ۵۸ نفر از عیاران در پی مقاومتی خونین کشته شدند. تنها دو نفر جان سالم بدر بردند. قاضی محمد در حال عبادت جان به جان آفرین تسلیم کرده بود. اشغالگران سرمست از پیروزی، جسد قاضی محمد را چندین روز در انظار عمومی به نمایش گذاردند. قیام قاضی محمد یکی از خونین ترین خیزش های کوه نشین ها بود.

هم زمان با محاصره قلعه وانزانیبا به وسیله مریدان شیخ قاضی محمد در مه ۱۸۳۱ در آوارستان، در آن سوی کوه ها یکی دیگر از مشایخ طریقت نقشبندیه با یاری طوایف "جاری بی یلوکانی" جبهه جدیدی بر ضد اشغالگران گشودند. روس ها در نخستین برخورد با مریدان حمزه بگ شکست سنگینی خوردند. دو تیپ از قوای روس تار و مار شدند و تنها معدودی توانستند از صحنه نبرد بگریزند. قشون روس در طی دو سال حملات ایزایی پیروان حمزه بگ متحمل تلفات سنگینی شدند. حمزه بگ بعد از کشته شدن قاضی محمد بر امامت طریقت نقشبندیه برگزیده شد که مقارن با کسب پیروزیهای جدید توسط روس ها بود.



عیاران، بعد از مرگ قاضی محمد نتوانسته بودند انسجام خود را باز یابند و مقاومت چندانی صورت نمی گرفت. بار دیگر آتش رقابت های بین طوایفی شعله ور شده بود و زمزمه های سرپیچی از فرمان شیخ به گوش می رسید. حمزه بگ در سپتامبر ۱۸۳۴ در مسجد دهکده خونراق به قتل رسید. قاتلان به خونخواهی پسر خان آوار که به دست حمزه بگ کشته شده بود او را کشتند. شیخ شامل (شمیل) و قاضی محمد هر دو از قصبه یگر می بودند شیخ شامل، قاضی محمد را بزرگترین استاد و مولای خود می نامید. به یاد پیر و همزمزم نام یکی از فرزندانش را قاضی محمد گذاشت. شیخ شامل در آخرین یورش روس ها به پناهگاه عیاران، به همراه جوانمردی از جوانمردان حلقه محاصره را شکستند. او به هنگام گریز ۳ تن از تکاوران دشمن را به هلاکت رسانده بود. اما سرنیزه سرباز

چهارمی سینه شامل را شکافته بود. شیخ شامل با وجود خونریزی شدید توانست در میان درختان انبوه کوهستان پنهان شود و جراحاتش را با یاری همسرش، فاطمه و پدرش عبدالعزیز التیام بخشد. شیخ شامل بعد از کشته شدن حمزه بگ به پیشوایی پیروان طریقت نقشبندیه انتخاب گردید. آنگاه با شماری از عیاران به سوی اشطلی، قتلگاه حمزه بگ حرکت نمود قصد وی گردآوری عیاران و انسجام بخشیدن به نهضت مقاومت کوه نشین ها بود. شیخ شامل بعد از به عهده گرفتن رهبری مقاومت در برابر اشغالگران عیاران را در طی دو سال برای قیام و ادامه مبارزه مهیا و آماده نمود. قیام مسلحانه کوه نشین ها سال بعد به ایالات شمالی قفقاز شمالی نیز سرایت کرد. قیام عیاران با وجود ترفندها و تلاش های ارتش تزار به سرعت داغستان جنوبی را فراگرفت. انقلابیون روز به روز در اطراف شیخ شامل جمع می شدند و رفته رفته بر شمار طرفداران و مریدان وی افزوده می شد. عیاران بر قلل سلسله جبال اطراف قصبه آخولقه استحکامات و قلعه هایی ایجاد کردند.

امواج شورش و انقلاب سراسر ایالات داغستان، چچن اینگوش را در بر گرفت. نیروی هشت هزار نفری ژنرال گرابیه مراکز تجمع انقلابیون را در سال ۱۸۳۹ مورد هجوم قرار دادند. در این حمله، بزرگ مالکان و عده ای از سرسپردگان محلی اشغالگران علیه نیروهای انقلابی در محاربه شرکت کرده بودند. آخولقه مرکز اصلی تجمع انقلابیون بعد از نبرد خونین به دست روس ها افتاد. فرزند و همسر شامل در این درگیری جان باختند. یکی از ناظران نبرد آخولقه صحنه کارزار را این گونه بازگو نموده است: "خانه ای سنگی، غارها و سنگرهای عیاران در پی نبردی خونین و هولناک دست به دست می شدند. عیاران اگرچه کوچکترین امیدی به پیروزی نداشتند اما تا نفس آخر مقاومت می کردند. زنان و کودکان خود را با سنگ و خنجر بر سر نیزه سربازان می افکندند. و یا برای آنکه زنده به دست ما نیفتند در آخرین لحظات، خود را از کوه پرتاب می کردند. بیان تمامی لحظات و رخدادها این جنگ شدید بسی مشکل و دشوار است. مادران دختر بچه های خود را با دست خود می کشتند تا مبادا به دست دشمن بیفتند. کلبه های سنگی را بر سر ساکنانشان ویران کردند. بسیاری از مبارزان با آنکه به واسطه جراحاتشان جانی در پیکر نداشتند هنوز مقاومت می نمودند. و بر آن بودند که ته مانده جان خود را به بهایی گزاف بفروشند؛ تظاهر می کردند که می خواهند تسلیم شوند و آنگاه که کسی از سربازان برای گرفتن اسلحه شان اقدام می کرد با ترفندی او را می کشتند." ژنرال گرابیه در ۲۹ آگوست ۱۸۳۹ به تزار خبر داد: "آخولقه را تصرف کردیم. مع الاسف شامل گریخت ... تزار در جواب نوشت: "... افسوس که شامل گریخت. حمله جدید وی دهشتناکتر و گسترده تر خواهد بود" پیش بینی تزار در مورد قیام مجدد عیاران، زودتر از آنچه که آنان تصور می کردند اتفاق افتاد. شیخ شامل ارتش مردمی را در طی یک سال بعد از اشغال آخولقه برای مبارزه با اشغالگران از نو سازمان داد. این بار ستاد عملیات در روستای دارغا مستقر گردید. تزار نیروهای فراوانی را در سال ۱۸۴۰ برای سرکوبی انقلابیون به سوی قفقاز شمالی گسیل داشت. اما آنان یا به دست عیاران درهم کوبیده شدند و یا فرار را بر قرار ترجیح دادند. تلاش اشغالگران برای خاموش کردن انقلاب در قفقاز شمالی با تمامی ترفندها و امکاناتی که به کار بستند ناکام ماند. ژنرال گرابیه بار دیگر با قشون ده هزار نفری به سوی دارغا حرکت نمود. در طی چهار روز برخورد با از دست دادن ۶۶ افسر، ۱۷۰۰ سرباز و مقدار متناهی مهمات جنگی مجبور به عقب نشینی گردید. تک های مکرر ژنرال های تزار با ناکامی و شکست مواجه می شدند. عیاران در جبهه شرقی به سرعت در حال پیشروی و آزادسازی مناطق اشغال شده بودند. ژنرال نیدهارت در سال ۱۸۴۲ در سمت فرمانده کل نیروهای قفقاز، اعلان داشت که هر کس سر شامل را بیاورد هم وزن آن طلا خواهد گرفت. چند روز بعد سواره ای به تاخت وارد مقر سرفرماندهی نیدهارت شد و پس از تسلیم نامه ای، هم چنان که آمده بود بازگشت. نامه از شیخ شامل بود. وی ضمن ابراز تشکر از این همه لطف ژنرال، تاسف خود را از این که نمی تواند متقابل چنین پیشنهادی ارائه نماید بیان کرده بود. در پایان نامه اش افزوده بود به کسی که سر ژنرال نیدهارت را بیاورد پیر گاهی نیز نخواهد داد. ارتش بیست و هفت هزار نفری شیخ شامل در سال ۱۸۴۴ به سوی داغستان جنوبی، قلعه شورا و ایالات شرق حرکت نمود. شکست های پی در پی نیروهای روس و پیروزی های درخشان و مکرر عیاران سبب هراس ژنرال های روسی گردید. نیکلای اول در اواخر سال ۱۸۴۴ یکی از کارکنان سابق ترین ژنرال های خود به نام گزاف وارانستسوفو را به سمت جانشین تزار در قفقاز و فرمانده کل نیروهای روسی تعیین نمود و به متعاقب آن یک ارتش چهل هزار نفری با تجهیزات کامل به آن سو گسیل داشت اشغالگران به فرماندهی وارانستسوفو قرارگاه شیخ شامل در دارغا را در تابستان ۱۸۴۵ مورد هجوم قرار دادند. شیخ شامل سکنه دارغا را قبل از رسیدن نیروهای وارانستسوفو به دهکده از آنجا خارج نموده بود. نیروهای وارانستسوفو بعد از درگیری خونین در محاصره کامل عیاران قرار گرفتند ارتش شکست خورده ژنرال بعد از چندین روز زد و خورد و درگیری و تحمل تلفات سنگین از حلقه



محاصره نیروهای شیخ نجات یافتند در این جنگ ۴ ژنرال، ۱۶۸ افسر و ۴ هزار سرباز از قشون روس کشته شدند. سال های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۹ را دهه طلایی مبارزان نام نهادند. شیخ شامل در آن سال ها، اقدام به تشکیل حکومت اسلامی در مناطق جنوب و شرق قفقاز شمالی نمود او ایالات و سلطان نشین های کوچک را زیر پرچم واحد درآورد و دیوانخانه ای برای شور و تبادل نظر در مسائل لشکری و کشوری تاسیس کرد که اعضای آن از مریدان وی و ریش سفیدان طوایف ساکن در قفقاز شمالی بودند. فعالیت عیاران صرفاً منحصر به رعایت احکام اسلامی و ترویج تعالیم فتوت و جوانمردی نبود ترکیبی از دین و سیاست و ملیت بود مرکز حکومت بعد از ویرانی قلعه آخولقه، دارغا و بعد از آن ودنه گردید. شیخ شامل اراضی تحت سیطره خود را به ۴۰ ایالت تقسیم

کرد هر یک از ایالات نیز خود به نواحی کوچک که اداره آنها به افراد محلی سپرده می شد تقسیم شده بود. می خورد، خیانت، حرام خواری و ترس از جمله بیست کاری بودند که "اخی" را از فتوت می انداخت. بر کتف و بازوی افراد ترسو و بزدل به دستور شیخ شامل مو و پارچه می دوختند و این کار تا زمانی که آنان جسارت و شهامتی بروز نمی داند ادامه می یافت. مبلغان ارتودکس روسی با محکمر شدن پایه های دولت مذهبی شیخ شامل از هر وسیله و فرصتی بر علیه او استفاده می کردند. و از جانب دیگر، اردوی تزار مخفیانه اقدام به جابه جایی نیرو می کرد و نواحی کوچک را به تصرف در می آورد. در اراضی اشغال شده تبلیغات گسترده ای را بر ضد شیخ و مریدانش به راه می انداختند. نیکلای اول، در آن سال ها در صدد تکمیل اشغال کریمه بود. قشون ۲۷۰ هزار نفری "آ.آ.ای.باریا نین سکی" بعد از تصرف کریمه و به حکومت رسیدن الکساندر دوم به سوی قفقاز شمالی حرکت نمود. ارتش تا به دندان مسلح او به هر دهکده که می رسیدند کشتزارها و مزارع را به آتش کشیده و زنان و کودکان را مورد آزار و اذیت قرار می داند. شیخ شامل و مریدانش در مقابل هزاران سرباز روس به مدت دو سال مقاومت نمودند. وی، زمانی که روس ها سیاست زمین سوخته را در سرزمین های اشغال شده به اجرا گذاشتند و اقدام به آتش زدن مزارع و باغات منطقه نمودند برای نجات جان غیر نظامیان و جلوگیری از وارد آمدن خسارت به مردم بی دفاع، مجبور به مصالحه شد. با ۴۰۰ نفر از هم زمانش به غار قونیت عقب نشینی کرد و در سپیده دم ۲۴ اوت ۱۸۵۹ با پیش شرط رهایی هم قطارانش تسلیم شد. الکساندر دوم، شیخ شامل را به منطقه کالوقا تبعید نمود. او بعد از ده سال زندگی در کالوقا همراه با خانواده اش از طریق دریای سیاه به استانبول رفت و از آنجا عازم مکه مکره شد و در ۴ فوریه ۱۸۷۱ بعد از ماه ها سکونت در شهر نبی اکرم، دیار خاکی را به خاکیان سپرد و خود به افلاکیان پیوست.

سرگذشت نهضت شیخ شامل موضوع قصه ها و اشعار بسیاری از نویسندگان بزرگ روس در دوران حاکمیت تزارها شد. تولستوی سرنوشت حاجی مراد یکی از هم زمان شیخ شامل را به نگارش در آورد "قهرمان دوران" رومانوف درباره نهضت کوه نشین ها بود و پوشکین اشعاری را در وصف تکاوران روس و مبارزان کوه ها به نظم کشید. نهضت شیخ شامل طولانی ترین جنبش مقاومت مسلمانان قفقاز شمالی بود. از روزی که وی و شیخ قاضی محمد بر ضد روس ها اعلان جهاد دادند تا روزی که در نزدیکی غار قونیت اسلحه را بر زمین گذاشت قریب بر سی سال می گذشت (از ۱۸۲۹ تا ۱۸۵۹) قیام شیخ شامل و مریدانش مقارن با آغاز سلطنت فتحعلی شاه و تا حدود سلطنت ناصرالدین قاجار بود. قیام عیاران در پی عهدنامه ننگین ترکمانچای که متعاقب آن بسیاری از شهرها و دهکده های قفقاز از مام میهن جدا شدند فرصتی برای غیور مردان ایرانی بود



تا بار دیگر برای آزادسازی سرزمین های اشغال شده به پا خیزند. لیکن بی کفایتی شاهان قاجار و دسیسه های عمال بریتانیا امید پیشروی به سوی قفقاز را به یاس بدل کرد. عدم حمایت دولتمن ایران و عثمانی و خستگی مردم از چندین دهه مبارزه و برتری کمی و کیفی نیروهای دشمن از عوامل عمده درهم شکستن جنبش اخیر کوه نشین ها بود. اصولاً حمایت کشورهای دوست و مردم بومی از عوامل موفقیت جنگ های چریکی است. فرزند هم نام مراد شیخ شامل - قاضی محمد - بعد از مرگ پدرش به قشون عثمانی پیوست و در ترکیب قوای عثمانی در جنگ روس و عثمانی در راس نیروهای داوطلب قفقاز شمالی در محاصره بایزید شرکت جست. عیاران به صورت گروه های کوچک مبارزه را ادامه دادند چرکس ها به رهبری محمد امین تا ۱۸۶۲ که نیروهای روسیه به طور کامل قفقاز شمالی را به

۱۸۷۷ اشغال خود در آوردند به مقاومت ادامه دادند. چرکس ها پس از شکست نهضت، به صورت دسته جمعی به قلمرو دولت عثمانی پناهنده شدند. چرکس های مقیم اردن، فلسطین اشغالی و ترکیه، نوادگان همان مهاجرین هستند در واپسین سال های نهضت شیخ شامل در دورانی که روس ها در حال تکمیل اشغال قفقاز شمالی بودند طریقت دیگری در آن سامان پای گرفت. یکی از مسلمانان چچن بنام کونتا حاجی کشیف که در سفر حج با آیین صوفیان قادریه آشنا گشته بود در حول و حوش سال ۱۸۵۰ طریقت قادریه را در قفقاز شمالی بنیان نهاد. مشرب قادریه برای صوفیان خسته از چندین دهه قیام مسلحانه که بعد از شکست نهضت شیخ شامل به یاس و سرخوردگی تبدیل شده بود، گوارا می نمود..

طریقت اخیر - دست کم در اوایل کار - با طریقت بنیادگرای نقشبندیه تفاوت بسیاری داشت صوفیان طریقت قادریه بیشتر بر گوشه نشینی و صفای باطن و انزواطلبی عرفانی تاکید می کردند. اما چنان که ذکر گردید جهان بینی طریقت قادریه بر اصول اخوت و جوانمردی استوار بود از این رو مجامع به ظاهر خنثی محل تجمع جوانمردانی بود که بر ضرورت مقابله با اقتدار اشغالگران تاکید می کردند. قادریه که در قفقاز شمالی بر اخوت کونتا حاجی نیز مشهور است در قرن دوازده میلادی در بغداد تاسیس گردید و به سرعت گسترش یافت و نزدیک به هفت قرن بعد به قفقاز شمالی رسید و این شاید به سبب دور بودن خاستگاه طریقت مذکور بوده است. قادریان در اوایل کار بیشتر در خانقاه ها به راز و نیاز و تهذیب نفس مشغول می شدند این جماعت نسبت به نقشبندیان بیگانه ستیز تر بودند. آنان مراحل انزواطلبی عرفانی را به سرعت پشت سر گذاشتند و به یکی دیگر از کانون های خیزش در برابر اشغالگران تبدیل شدند. عیاران قادریه در سال ۱۸۶۲ هم زمان با قیام چرکس ها به رهبری محمد امین در چچنستان سر به شورش نهادند. حس اخوت دینی و لزوم ایجاد یک جبهه مشترک در برابر اشغالگران حس فراگیر بود. حملات چریکی عیاران در طی دو سال دمار از روزگار اشغالگران در آورده بود. شدیدترین برخورد بین عیاران طریقت قادریه و اشغالگران در سال ۱۸۶۵ اتفاق افتاد. روس ها هراسناک از گسترش انقلاب با توپخانه دور برد خود به دهکده شالی محل تجمع قریب به چهار هزار نفر از مریدان کونتا حاجی یورش بردند. ده ها نفر از عیاران در پی نبردی خونین کشته شدند و تعدادی به اسارت اشغالگران درآمدند. کونتا حاجی پیر طریقت قادریه نیز از جمله اسیران بود وی در سال ۱۸۶۷ بعد از دو سال اسارت در زندان روس ها وفات نمود. سال های پایانی عمر کونتا حاجی، بانی طریقت قادریه در قفقاز شمالی به طور شگفت انگیزی شبیه واپسین سال های زندگی شیخ منصور اول طلایه دار قیام مسلحانه

نقشبندیان در آن سامان بود. جنبش تصوف در قفقاز شمالی با درگذشت کونتا حاجی در زندان روس ها و ممنوعیت فعالیت طریقت قادریه در دهه ۱۸۶۰ به یک نهضت زیر زمینی تبدیل شد. سرسپردگان طریقت های نقشبندیه و قادریه در خفا به فعالیت های خود ادامه می دادند. عصیان و شورش بار دیگر مناطق چچن و داغستان را در سال های ۷۸-۱۸۷۷ فراگرفت. عیاران طریقت نقشبندیه و قادریه حضوری فعال در این انقلاب داشتند. ریش سفیدان و متنفذان طوایف پیشوایی این نهضت را بر عهده داشتند. امروزه مزار چهل تن از جوانمردانی که در آن سال ها جان باختند به یکی از زیارتگاه های عمده قفقاز شمالی تبدیل شده است. آرامگاه آنان را قیرخلار (چهل تن) گویند.

اشغالگران بعد از سرکوب خیزش سال های ۷۸-۱۸۷۷ به تثبیت مواضع خود در سرزمین های اشغال شده پرداختند. روس ها سیاست متفاوتی را با بهره گیری از تجربیات چندین دهه برخورد با کوه نشین ها در پیش گرفتند. در حالی که از یک سو از دخالت در امور داخلی منطقه و مجامع صوفی دوری می جستند.



از سوی دیگر جمعی از بزرگ مالکان و فئودال های نواحی قبارطه، اوستین و چرکس را در زمره اشراف در کنف حمایت خود قرار دادند و زمین های حاصل خیز دامنه های کوهستان را با همدستی آنان در اختیار گرفتند. در نتیجه بومیان آن مناطق که حامیان و طرفداران اصلی عیاران بودند بالأجبار به کوه ها پناه بردند طریقت های صوفی در طی نزدیک به چهار دهه از سال ۱۸۷۸ تا وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به شکل زیرزمینی به فعالیت های خود ادامه

دادند. صوفیان اصولگراتر به تأسی از شیخ شامل و سایر انقلابیون خواستار خیزش نظامی بودند اما بزرگان طریقت به سبب مساعد نبودن زمینه، عیاران را به آرامش فرا می خواندند.

مورخان، امپراتوری تزارها را زندان ملت ها نامیده اند. در این زندان با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ گشوده شده و ساکنان آن توانستند چند صباحی نفس تازه بکشند. طریقت های صوفی با وقوع انقلاب اکتبر بار دیگر امکان ظهور و حضور پیدا کردند. سال های اولیه نهضت جدید عیاران صرف رویارویی با منشویک ها به فرماندهی ژنرال دینکن گذشت که بر ضد بولشویک ها مبارزه می کرد. دولتین فرانسه و انگلستان به منظور بهره برداری از اوضاع روسیه، در یک قرارداد سری جنوب آن کشور را بین خودشان تقسیم کردند. در این بین قفقاز اعم از اراضی شمال و جنوب کوهستان سهم انگلستان گردید. ارتش سفید دینکین با حمایت انگلستان در دو جبهه بر علیه بولشویک ها و عیاران وارد نبرد شد. درگیری بین منشویک ها و بولشویک ها فرصت مناسبی بود تا عیاران حملات خود را یکسره کنند و اشغالگران را از موطن خویش بیرون رانند. اما دخالت های دول انگلیس، فرانسه و عثمانی و طرفداری بعضی متنفذان عشایر از این و یا آن فرقه روس ها مانع گسترش قیام گردید. جوانمردان چچنستان و داغستان شیخ نجم الدین گوتسویی را در گرد هم آبی دهکده عندی در آوارستان به رهبری خویش برگزیدند. با پیوستن مریدان شیخ اوزون حاجی از مشایخ طریقت نقشبندیه به نیروهای شیخ نجم الدین گوتسویی شمار انقلابیون به ده هزار نفر رسید. عیاران با استفاده از خلع قدرتی که با انقلاب ۱۹۱۷ پدید آمده بود به سرعت مناطق تخلیه شده توسط نیروهای تزار را به تصرف خود در آوردند. نبردهای سنگین بین نیروهای ژنرال دینکین و عیاران در تابستان و پاییز ۱۹۱۹ هم چنان ادامه داشت هدف ژنرال دینکین تحکیم مواضعش در جنوب روسیه و تسخیر قفقاز شمالی برای گشودن دالان

ارتباطی با ماورای قفقاز بود ایجاد یک راه ارتباطی با مقر اصلی حامیان منشویک ها در باکو ضروری می نمود. حملات پی در پی نیروهای ژنرال دینکین با مقاومت سرسختانه عیاران در هم می شکست. نیروهای شیخ نجم الدین گوتسویی و شیخ اوزون حاجی در این اثناء اراضی جدیدی را از وجود اشغالگران پاک نمودند. امارات متحده قفقاز در پاییز ۱۹۱۹ در مناطق آزاد شده شمال غربی داغستان و چچنستان اعلام موجودیت نمود. جنگ و نزاع بین منشویک ها و بولشویک ها در اواسط ۱۹۲۰ با برتری بولشویک ها به پایان رسید. آخرین مقاومت های منشویک ها در تابستان ۱۹۲۰ درهم کوبیده شد. بولشویک ها بعد از سرکوب منشویک ها در صدد نابودی جنبش عیاران برآمدند که پایه های حکومت خود را در طی چند سال اخیر محکمتر نموده بودند. آنان وقتی که در حملات اولیه خود با مقاومت سرسختانه کوه نشین ها روبرو گشتند برای سرکوبی عیاران سپاه ۱۱ ارتش سرخ را به قفقاز شمالی اعزام نمودند.

قیام اخیر عیاران در کنار نهضت باسماچی ها در آسیای میانه که توسط عیاران آن سامان رهبری می شدند. خطرناکترین جنبش هایی بودند که بولشویک ها با آنان روبرو شدند. نیروهای لشکر ۱۱ ارتش سرخ که با شور و شوق انقلابی و تحت تأثیر تبلیغات کمونیست ها برای نابودی مثنی اوباش و مرتجع به قفقاز شمالی اعزام شدند در چنان مخمصه ای گیر افتادند که خود را تنها در سال ۱۹۲۵ به کمک ماشین جنگی مجهز و نیروهای تازه نفس اعزامی از مسکو توانستند از مهلکه نجات دهند. جنگ و گریز بهترین حربه عیاران در برابر نیروهای مهاجم بود. پویایی و چابکی عیاران آن چنان روس های مجهز به آخرین سلاح ها را کلافه نموده بود که یکی از تکاوران روس، عیاران را به اشباح قوی هیكلی تشبیه نمود که در لحظه ای غیر منتظره ظاهر می شدند، سربازی را می کشتند و بی درنگ ناپدید می گردیدند. عیاران با تکیه بر ده ها سال تجربه و سنت مبارزاتی با کمین در سر راه دشمن بعد از وارد آوردن ضربه مهلک به جنگل ها پناه می بردند. کمونیست ها، شیخ نجم الدین گوتسویی و تنی چند از مشایخ طریقت نقشبندیه را در سال ۱۹۲۵ دستگیر و در همان سال به اتهام ضد انقلابی بودن تیر باران نمودند. در این میان شایع شده بود که شیخ اوزون حاجی در یکی از درگیری ها کشته شده است اما چندی بعد اخباری دال بر کشته شدن سربازان روس به دست افراد مشکوک و ناشناس به مسکو می رسد. تحقیقاتی که توسط ماموران ارتش سرخ انجام گرفت حاکی از کشته شدن سربازان روس به دست مریدان شیخ اوزون حاجی بود. شیخ اوزون حاجی و تعدادی از یارانش بعد از سال ها مبارزه در سال ۱۹۳۶ دستگیر و اعدام شدند امروزه آرامگاه شیخ محمد بلکانی از عیاران طریقت نقشبندیه که در جریان نهضت شیخ اوزون حاجی در سال ۱۹۲۲ به دست بولشویک ها کشته شد به یکی از مهمترین زیارتگاه های قفقاز شمالی تبدیل شده است. نهضت نجم الدین گوتسویی و اوزون حاجی که نخست بر ضد ارتش سفید دینکین و آنگاه از سال ۱۹۲۰ بر ضد ارتش سرخ ادامه داشت در برهه ای از تاریخ اتفاق افتاد که سر آغاز تلخترین و دردناک ترین دوران تاریخ قفقاز شمالی بود. برهه ای که سر آغاز هفتاد سال سرکوب، تبعید و قتل عام هزاران قفقازی بود... موضع سران کمونیست در قبال طریقت های صوفی به عنوان جزئی از اسلام متفاوت بود. سعید شامل یکی از فرزندان شیخ شامل، موضع کارل مارکس واضح ایدئولوژی مارکسیستی را در قبال طریقت های صوفی و شیخ شامل در گفتگویی با نگارنده کتاب "مبارزات مسلمانان ترکستان علیه استعمار چین و شوروی" این گونه نقل می کند: "تاریخ اقوام مسلمان قفقاز از دلاوری های جاویدان لبریز است به گونه ای که کارل مارکس یهودی واضع ماتریالیسم دیالکتیک و همکار انگلس از قهرمانی ها و پایمردی های خارق العاده اقوام مسلمان در شگفت شدند. مارکس در مجله "کمونیست زیتشریقت" وقتی که از شیخ شامل یاد می کند می گوید: "او راد مردی بود که توانست روس ها را به زانو در آورد" آنگاه از کمونیست ها می خواهد که پایمردی را از چنین افرادی بیاموزند. در اوایل حاکمیت کمونیست ها از شیخ شامل به عنوان راد مردی یاد

می شد که بر ضد فتودال ها و بزرگ مالکان به پا خواسته بود و نهضت کوه نشین ها را یک جنبش ضد استعماری قلمداد می کردند در یکی از جلسات کنگره خلق های شرق که برای جلب توجه ملل به اصطلاح در بند جهان سوم نسبت به ایده های کمونیستی در باکو در سال ۱۹۲۰ برگزار شد از شیخ شامل به عنوان "مدافع کوه نشین های فقیر در مقابل بزرگ مالکان و مزدوران استبداد" تمجید شد... گرچه در نظر گاه مارکسیسم دین تریاک جامعه و کلیه طریقت های صوفی دستاویز سرمایه داران و استعمارگران و عامل عقب ماندگی توده ها بودند مع الوصف در سال های اولیه انقلاب نسبت به ادیان و طریقت های صوفی با تساهل و تسامح برخورد می شد. این تناقض از آنجا نشات می گرفت که رهبران شوروی اندکی پس از انقلاب دریافتند که دینداران قویترین دشمنان داخلی آنها هستند و دین چیزی نیست که آن را بتوان با یک فرمان اداری منسوخ نمود. کهنه بولشویک ها دست خود را با محکمتر کردن جای پای خود رو کردند. استالین صراحتاً اعلام داشت که "مذهب محصول جامعه ای است که در محاصره اختلافات، تبعیض ها و تناقض ها قرار دارد و اسلام نیز چون دیگر ادیان خرافه برجا مانده از گذشته است" آنان باورهای دینی مردم را به تمسخر می گرفتند و از هر ابزار تبلیغاتی برای تخطئه باورهای دینی مردم بهره جستند. تهاجم فرهنگی همه جانبه ای را با تهیه فیلم ها، پوستر ها و ایجاد موزه های ضد مذهبی بر علیه مذهب آغاز نمودند. برای تحقیر باورهای مسیحیان در یکی از پوسترهای تبلیغاتی، زن بارداری را به تصویر کشیده بودند که در حال نگریستن به اعلان های پزشکانی بودند که سقط جنین می کردند. در زیر پوستر نوشته شده بود "آه خدای من چرا قبلاً نام و نشانی این پزشک را ندیده بودم" موضع کمونیست ها در برابر اسلام نیز در راستای تبلیغ بر ضد مذهب بود اما اسلام از آن چنان نفوذ و قدرتی در بین مسلمانان به ویژه در قفقاز شمالی برخوردار بود که جرات گستاخی مستقیم بر ضد مسلمانان را به خود نمی دادند. اسلام برای کوه نشین ها تنها یک مذهب نبود بلکه چارچوبی قانونی و شیوه هایی برای زندگی بود. گذشته، حال و همه چیز کوه نشین ها در اسلام خلاصه می شد. از این رو کمونیست ها شگردهای دیگری را برای حمله به اسلام آزمودند. "چرا رامشگر قفقازی و شیخ عاشق هم نمی شوند" عنوان درسی از کتاب آموزش زبان روسی کوه نشین ها بود. قصد کمونیست ها از ارائه چنین دروسی، معرفی علمای دینی به عنوان افراد مرتجع با افکار سیاه بود "س-رامشگر قفقازی کیست؟ ج- او خواننده اشعار و ترانه های مردمی است. س- شیخ چه کاره است؟ ج- او قرآن می خواند و هرگاه کسی بمیرد برایش دعا می خواند. س- چرا هیچ الفتی بین شیخ و رامشگر وجود ندارد؟ ج- برای آن که رامشگر عاشق مردم است و دوستدار شادی ها، اما شیخ دوستدار دعا و تشیع جنازه است آنجا که رامشگر حضور دارد جایی برای شیخ وجود ندارد. س- کدام یک از این دو از ارج و احترام بیشتری برخوردارند؟ ج- رامشگر، برای آن که ترانه های او مردم را شاد می کند و به زندگی و سرزمین بزرگ او عظمت می بخشد." موزه ها از دیگر ابزارهای تبلیغاتی کمونیست ها بودند. شاید طریقت های صوفی از چهره های ثابت موزه های ضد مذهبی بودند. آنان را با کشکول، قمقمه و تبرزین به نمایش می گذاشتند. در اویش، نمایندگان انحطاط و زندگی طفیلی وار گذشته و کشکول آلت گدایی بودند. هم زمان به دستور استالین تاریخ اقوام تحت سلطه شوروی باز نگری و باز نویسی شد. نام رادمردان و سران جنبش های ضد روسی از فهرست مفاخر ملی پاک شدند و آنان مشتی اراذل و اوباش بودند که بر علیه روس ها به پا خاسته بودند و باید سرکوب می شدند. تصرف قفقاز شمالی برای رهایی و نجات ملل تحت سلطه ارتجاع با هزینه فراوان و دادن جان های بسیاری انجام گرفته بود. از این رو آنانی که بر ضد روس ها جنگیده بودند به هیچ وجه قابل ستایش نبودند. ایدئولوژی حاکم، پیکارگرانی مانند شیخ شامل و جنبش آنان را محکوم می دانست. طوایف قفقاز شمالی تنها باید آن قسمت از تاریخ گذشته خود را فرا می گرفتند که با تاریخ روسیه در ارتباط بود. تنی چند از بومیان نیز هماهنگ با روس ها در این باره قلم فرسایی نمودند.

میر جعفر باقروف گماشته استالین در قفقاز و رهبر جمهوری سوسیالیستی آذربایجان طی مقاله ای در نشریه بولشویک، مبارزان مسلمان قفقاز شمالی را مزدوران ایران و عثمانی نامید که هم دست فئودال ها و بزرگ مالکان بودند.

مسلمانان قفقاز شمالی در نتیجه فشارهای سران کمونیست بیش از پیش به طریقت های صوفی روی آوردند. اصولگرایان به جوخه های عیاران پیوستند که هم چنان به مقاومت مسلحانه ادامه می دادند و گروهی دیگر به خانقاه ها و هر مکان دیگری که به نحوی از انحاء با شعائر اسلامی در ارتباط بودند پناه بردند. عیاران با روی کار آمدن کمونیست ها در شوروی مجبور به مقابله با اشغالگران و افکار الحادی و مارکسیستی آنان بودند. شیخ نجم الدین گوتسویی و شیخ اوزون حاجی رهبری مبارزات را در سال های اولیه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بر عهده داشتند. قیام شیخ اوزون حاجی تا سال ۱۹۳۶ ادامه داشت. هم زمان قیام های دیگری نیز در سایر نقاط قفقاز شمالی اتفاق افتاد در سال ۱۹۲۸ قیام گسترده ای به رهبری مشایخ طریقت های نقشبندیه و قادریه روی داد. حاکمان کرملین برای سرکوب آنان از آخرین سلاح های ارتش سرخ بهره جستند. آتش عصیان بر علیه اشغالگران در سال ۱۹۳۴ بار دیگر شعله ور گردید. بسیاری از ملی گراها و کمونیست های سر خورده از انقلاب در دهه های سی و چهل (۴۰-۱۹۳۰) به گردان های عیاران پیوستند. آنان از این که روس ها خود را صاحبان اصلی انقلاب می دانستند و حق اظهار نظر و اعلام وجود به سایر اقوام ساکن در اتحاد جماهیر شوروی را نمی دادند دلگیر بودند. تعداد زیادی از آنان در قیام سال ۱۹۳۴ در کنار پیروان طریقت قادریه بر علیه روس ها جنگیدند با آغاز جنگ جهانی دوم عصیان و شورش بار دیگر سراسر قفقاز شمالی را در بر گرفت. رهبری قیام فوق الذکر را که در زمستان ۱۹۴۰ شروع شد عناصر سابق حزب کمونیست و ملی گراها بر عهده داشتند حمله آلمان نازی به شوروی که در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ رخ داد و متعاقب آن عقب نشینی ارتش سرخ از قفقاز شمالی، آتش عصیان را شعله ورتر نمود.

موقعیت استراتژیک قفقاز شمالی که از یک سو به آب های گرم خلیج فارس و از سوی دیگر به منابع انرژی دریای خزر و خاورمیانه نزدیک است همواره برای استعمارگرانی که خواب حکمرانی بر جهان را می دیدند وسوسه انگیز بود. پترکیبر تصرف قفقاز را برای رسیدن به ایران و آب های گرم حیاتی می دانست. نازی ها نیز تسخیر قفقاز را برای دستیابی به منابع سرشار انرژی ضروری می دیدند. آلفرد روزنبرگ نظریه پرداز نازی طرح دیگری نیز برای قفقاز شمالی ریخته بود. روزنبرگ از انزجار طوایف ساکن در قفقاز شمالی نسبت به روس ها و به ویژه کمونیست ها مطلع بود. وی به مقامات آلمانی پیشنهاد نمود که حداکثر استفاده را از کثرت قومی و روح سلحشوری کوه نشینان بنمایند. فرماندهان ارتش آلمان نازی در یک مورد طرح روزنبرگ را آزمودند. آلمان ها با کمک به قیام قره چای ها، حکومت ضد کمونیستی قره چایی به رهبری قاضی بایراموکوف را تحت الحمایه قرار دادند... پایان جنگ جهانی دوم سر آغاز روزهای تلخ و دردناک برای کوه نشین ها بود این دوران از مصیبت بار ترین دوران های تاریخ قفقاز شمالی است. با این که مقامات شوروی موفق شده بودند هزاران نفر از کوه نشین ها را برای دفاع از وطن بزرگ در جنگ کبیر میهن به جبهه های جنگ بفرستند اما حمایت آلمان ها از آزادی خواهان قفقاز شمالی بهانه به دست روس ها داد. روس ها فرصت را برای انتقام از عیارانی مغتنم شمردند که دویست سال آزرگار دمار از روزگارشان درآورده بودند. قیام مسلمانان قفقاز شمالی در اثنای جنگ جهانی دوم به سبب حمایت و تحریک نازی ها اتفاق نیفتاد آن استمرار یک جریان چند صد ساله بود از این رو اتهام هم دستی با نازی ها و خیانت به میهن بهانه ای بیش نبود. صدها هزار نفر از کوه نشین ها در مارس ۱۹۴۴ به اتهام خیانت به وطن به اردو گاه های کار در سبیری، قزاقستان و قرقیزستان تبعید شدند. روس ها در کوچاندن گروهی طوایف ید طولانی داشتند در قرن شانزدهم تاتارهای غازان را از حاصل خیز ترین کشتزارهای خود بیرون راندند بعد از سال ۱۸۶۲ بیش از یک میلیون نفر از چرکس ها بالاجبار به خاک

عثمانی مهاجرت نمودند. هزاران نفر در جریان تبعید ۱۹۴۴ از گرسنگی، تشنگی و بیماری تلف شدند. مجامع صوفی در آن دیار غربت ملجاء و پناهگاه صدها هزار انسان غریبی بودند که به زور از خانه و کاشانه خویش رانده شده بودند. آورگان در آن مجامع به دنبال مرهمی بر آلام و دردهای این سفر ناخواسته بودند. بذل، سخا و ایثار عیاران مرهمی بر زخم های این هجرت ناخواسته و اجباری بود و اگر در بادی امر فتوت و جوانمردی عیاران نبود شاید هزاران نفر دیگر به شمار تلف شدگان افزوده می شدند. عیاران تمامی ظرفیت های فکری و مادی خود را در اختیار آورگان قرار دادند. حضور طریقت های صوفی در بین تبعید شدگان آن چنان گسترده و فعال بود که در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ شاخه جدیدی از فرقه چیم میرزای طریقت قادریه با نام اخوت ویس حاجی زکی اوف پا به عرصه وجود گذاشت. کین و نفرت تبعید شدگان از حاکمان مسکو و درون گرایی عیاران سبب گردید که سرسپردگان اخوت ویس حاجی بیگانه ستیزتر و اصول گراتر از سایر فرقه های آن سامان باشند. تن به سماع سپردن با نوای آهنگین یکی از خصوصیت های بارز سرسپردگان طریقت جدید بود. با این که پیروان طریقت های دیگر نظیر چیم میرزا که اخوت ویس حاجی یکی از شعبات آن بود به سماع می پرداختند ولی رونق گسترده سماع در بین تبعید شدگان به احتمال قریب به یقین به سبب فشارهای روحی ناشی از تبعید بوده است. ذکر و سماع نوعی تخلیه روانی بود که در آن غم و سختی های تبعید را به فراموشی می سپردند و چشم ها را در خلسه دیدار او و آرامش معنوی می بستند.

سماع در اصطلاح صوفی گری پایکوبی و دست افشانی و وجد و سرور با آواز خواندن یک نفر و یا گروهی را گویند. عارفان معتقدند که پروردگار همه موجودات را برانگیخته است که هر کدام به زبان خویش او را تسبیح گویند و هرگاه آواز خوش موذنی یا فرد سقایی که مشک آب بر دوش خود حمل می کند را می شنود و یا زمزمه باد و یا ترنم پرندگان به گوش می رسد به عالم وجد فرو می روند به حالتی که لب ها با اسرار مقدس مهر و موم و چشم ها در خلسه دیدار او بسته می شوند. سماع از ویژگی های تصوف ایرانی بوده است گروهی آن را جایز و شایسته تحسین دانسته اند در حالی که گروهی آن را به عنوان بدعت مکروه و محرک فساد محکوم کرده اند و گروهی دیگر حد وسط آن را برگزیده اند. هجویری در کشف المحجوب می گوید: "هر که گوید مرا به الحان و اصوات و مزامیر خوش نیست یا دروغ می گوید و یا نفاق می گوید و یا حس ندارد و از گروه مردمان و ستوران بیرون می باشد." مولویان مشهورترین طریقت صوفی بودند که به سماع جنبه عبادت داده بودند و به احتمال زیاد سماع به وسیله آنان به قفقاز شمالی انتقال یافته است. بسیاری از شعرای عارف در اشعار خود به سماع و ذکر پرداخته اند. مولوی می گوید: "مطرب شعری زند وقت سماع / بندگی بند و خداوند صراع" و باز هم او می گوید: "بر سماع راست هر تن چیز نیست / طعمه هر مرغی انجیر نیست / خاصه مرغ مرده پوسیده یی / پرخیالی اعمی بی دیده یی" در هر حال پرداختن به ذکر و سماع و رونق آن واکنشی برای تسکین تالمات روحی و فشارهای دوران تبعید بود. در این میان عیاران نمایندگان فعال آورگان و خانقاه و حلقه ذکر مجالس شور و تصمیم گیری بودند. آخرین بررسی هایی که توسط دانشمندان شوروی سابق انجام گرفته بود حاکی از تأثیر شگرف تبعید و آوری بر روحیه مذهبی تبعیدی ها بود. با فرستادن اهالی قفقاز شمالی به اردوگاه های کار اجباری در آسیای میانه و سیبری نه تنها اسلام متصوفه کمرنگ و نابود نگردید بلکه نیرومندتر از گذشته دوام و بقا یافت و عیاران بیش از پیش از نفوذ و قدرت فوق العاده ای برخوردار شدند. عیاران برای آوری که از خانه و کاشانه خویش رانده شده و در معرض انهدام قرار گرفته بودند به یگانه مبنای هویتی تبدیل شده بودند. تأثیر تبعیدی های قفقاز شمالی بر مسلمانان آسیای میانه به ویژه قزاق ها و قیرقیزها از این هم خطرناک تر بود مامورین ک-گ-ب، به کرات درباره خطرات آن به مقامات بالا گزارش داده بودند. کلیه گزارشات مامورین خفیه سازمان

امنیت شوروی حاکی از احیای تصوف در میان قزاق‌ها و قیرقیزها در نتیجه حضور و فعالیت عیاران قفقاز شمالی در آن دیار بود. تقویت حس بیگانه ستیزی در میان تبعید شدگان از دیگر نتایج تبعید بود که جامعه شناسان شوروی نتوانسته بودند آن را پیش بینی کنند. امروزه با این که بیش از نیم قرن از آن تاریخ می‌گذرد علی‌ای حال خصلت بیگانه ستیزی در میان تبعیدهای سابق و به ویژه چچن‌ها مشهود است. اقدامات استالین برای نابودی مسلمانان قفقاز شمالی با شکست مواجه شد. برخلاف تصور مقامات کرملین، کوه نشین‌ها که با اتهامات گوناگونی از جمله خیانت به میهن به اردوگاه‌های کار اجباری موسوم به اردوگاه‌های مرگ رانده شده بودند توانستند زنده بمانند. علاوه بر روحیه مقاوم کوه نشین‌ها که تسلیم مرگ تدریجی نمی‌شدند حضور عیاران در بین تبعید شدگان علت واقعی این امر بود. نیکتا خروشچف، بعد از مرگ استالین، تصویب نامه شورای عالی به مورخه ۹ ژانویه ۱۹۵۷ را توشیح نمود. مطابق آن از چچن‌ها، اینقوش‌ها، بالکارها و قراچای‌هایی که بعد از جنگ جهانی دوم به جرم خیانت به میهن مورد اتهام قرار گرفته بودند اعاده حیثیت گردید و تبعیض‌هایی را که بعد از جنگ نسبت به طوایف قفقاز شمالی برحسب درجه وفاداری آنها به اتحاد شوروی قائل شده بودند، ملغی نمود. بیانیه از سوی خروشچف در دهم نوامبر ۱۹۵۴ صادر شد که طی آن مداخله رژیم در فعالیت‌های جوامع مذهبی مورد انتقاد قرار گرفت و فشارهایی که بوسیله سازمان‌های امنیتی و محلی حزب بر مشایخ و روحانیون وارد می‌شد محکوم گردید. موضع خروشچف در قبال ادیان و طریقت‌ها در طی زمام داریش متفاوت بود. در دوره کوتاهی به ویژه بعد از بیستین جلسه کنگره حزب کمونیست نسبت به ادیان و جنبش عیاران با تسامح برخورد می‌شد. هم‌زمان تاریخ ملل قفقاز شمالی بار دیگر مورد بازنویسی و بازنگری قرار گرفت. از تاریخ نویسان خواسته شد بنویسند "استیلای روس‌های تزار بر سایر ملت‌ها دارای جنبه‌های مثبت و مترقی نیز بوده، ضمناً ظلم و ستم آنان قابل نکوهش و سرزنش است." پیکارگرانی که در نبرد با ستمگران جان باخته بودند باید مقام فراخور شأنشان را در تاریخ بازمی‌یافتند. نمونه بارز این تجدید نظر، درباره قیام شیخ شامل صورت گرفت. همایشی در سال ۱۹۵۶ برای بررسی نهضت شیخ شامل در مسکو برگزار گردید. مشاجرات تندی در این کنفرانس درباره شخصیت و مبارزات شیخ شامل صورت گرفت. از یک سو ایدئولوگ‌ها و آکادمیسین‌های روس که هنوز هم حرکت شیخ شامل را محکوم می‌نمودند و از سوی دیگر روشنفکران روس و اندیشمندان محلی که بر حقانیت کامل مبارزه شیخ شامل برضد روسیه تزاری تاکید می‌نمودند. ارائه یک نظریه دو پهلو، نتیجه این کشمکش‌ها بود. طبق این نظریه باید بر جنبه‌های مثبت و مترقی استعمار روس تاکید می‌شد و اگر استعمار تزاری مصائبی نیز داشته با انقلاب اکتبر به کلی جبران شده است. زمامداران جدید به تصحیح تاریخی و اعاده افتخارات گذشته کوه نشین‌ها چراغ سبز نشان دادند. مع الوصف کوشیدند این امر دستاویز بنیادگرایان برای سرعت بخشیدن به فعالیت‌هایشان نباشد. تاریخ نویسان جدید شوروی، تاریخ را از نو به نگارش درآوردند. آنان مطابق دستور صادر شده از بالا نوشتند. "گرچه نهضت کوه نشین‌ها ممکن است در دوران خود موجه و برحق بوده باشد، ولی در صورت توفیق، واپس‌گرایی و ارتجاع بر قفقاز شمالی حاکم می‌شد." و بیشتر بر جنبه‌های ناسیونالیستی قیام کوه نشین‌ها تاکید نمودند. همچنین، آنان تاریخ دوران استالین را مسکوت گذاشتند غرض آن بود که به نحوی بر مظالم استالین سرپوش گذارده شود. پنی ژروف از نظریه پردازان شوروی معتقد بود: "مبلغ، سخنان بسیاری را به یک و یا حداکثر چند نفر عرضه می‌کند" از این رو در نظرگاه تاریخ نویسان جدید شوروی، مشایخ تنها مبلغان مذهبی بودند استالین فرمان دیگری را مبنی بر تعطیلی کلیه مراکز مذهبی مقارن با تبعید صدها هزار مسلمان قفقاز شمالی به اردوگاه‌های کار اجباری صادر نمود. کمونیست‌ها یکی دیگر از سنگرهای عیاران را مورد تهاجم قرار داده بودند. آنان تمامی مساجد و عبادتگاه‌ها را به موزه، حمام و انبار تبدیل نمودند به نحوی که وقتی آورگان به دیار خود بازگشتند در تمامی مساجد و تکایا

مهر و موم شده بودند. مسلمانان آیین خود را با تعطیلی مساجد نه تنها فراموش نکردند بلکه اصولگرا تر از گذشته به جنبش های بنیادگرای مخفی روی آوردند.

این اشتباه جوزف ویساریونویچ استالین، بعدها به هنگام زمامداری نیکتا خروشچف و هم زمان با اعطای آزادی های نسبی نمایان شد. شعبات جدیدی از طریقت های نقشبندی و قادریه با به عرصه وجود گذاشته بودند. پیروان طریقت های اخیر اصولگراتر از دیگران بودند. روی آوردن مسلمانان به خانقاه ها و آرامگاه های مرشدها و عیاران به مثابه زیارتگاه از دیگر نتایج تعطیلی مساجد و عبادتگاه های رسمی بود. در این دوران مزار مشایخ به نهاد اسلام و زیارتگاه تبدیل شده بودند. زیارت مشهد و آرامگاه تنی چند از کسانی که در اثنای دو بیست سال اخیر در راه مبارزه با اشغالگران جان باخته بودند. با وجود کنترل شدیدی که از سوی مقامات شوروی اعمال می گردید کماکان ادامه داشت. صوفیان در این اماکن به ذکر پرداخته و نماز می گذاردند و به آموزش و پاره ای از مبادی علم و کلام مشغول می شدند. همچنین این مراکز محل گردهمایی دیگر مومنان بود. عیاران از حضور آنان در این محافل بهره می جستند و فعالیت های چشمگیری در جهت مقابله با تبلیغات الحادی دستگاه حاکم صورت می دادند. حتی زیارت چنین اماکنی جایگزین ظریفی برای فرایض نامیسری مانند سفر حج شده بود. مقامات شوروی جنگ روانی و تبلیغاتی گسترده ای را در دوره بعد از نیکتا خروشچف تا اوایل زمامداری گورباچف و آغاز سیاست گلاسنوست و پرستوریکایش بر علیه جنبش عیاران طرح ریزی نمودند. سازمان های عیاران دارای تشکیلات زیر زمینی و سازمان یافته قوی بودند. به نحوی که پلیس امنیتی شوروی نه می توانست به درون آنها نفوذ کند و نه می توانست آنها را جذب دستگاه حاکم نماید. از این رو آنان خطر بالقوه ای نسبت به تشکیلات شوروی محسوب می شدند. از جنبش عیاران با عنوانی چون "ضد سوسیالیست ها، ضد شوروی ها، بنیادگرایان، نیروهای واپس گرا" در رسانه های تبلیغاتی شوروی یاد می شد. حتی برای تخطئه جنبش عیاران و انجمن های اخوت، آنها را با عبارات نیش دار و استهزاء آمیزی "مجامع جن گیری و تسخیر ارواح" می نامیدند. کتابی که درباره جن گیری و رابطه با عالم غیب توسط قلم به داستان مزدور ک. گ. ب. به رشته تحریر در آمده بود، عیاران را عده ای شارلاتان و حقه باز و مجالس سماع آنها را مجالس تسخیر روح معرفی کرده بود. طریقت های صوفی در دوران اتحاد شوروی و به رغم تمامی ترفندها، قتل عام ها و تبعیدها از نفوذ و اعتبار فوق العاده برخوردار شد. پژوهش هایی که به وسیله محققان بی طرف و مستقل انجام گرفت و پژوهشگران شوروی به نتایج آن بررسی ها اذعان داشتند حاکی از افزایش چشمگیر شمار سرسپردگان طریقت های صوفی نسبت به سال های قبل از انقلاب اکتبر بود. بیش از نیمی از اهالی قفقاز شمالی در آخرین آمارگیری که به وسیله پژوهشگران شوروی انجام گرفت اظهار داشته بودند سرسپرده یکی از فرقه های صوفی هستند. شمار جامعه آماری مورد نظر بیش از دو میلیون نفر بوده است از این رو می توان ادعا کرد که بیش از نیم میلیون نفر از اهالی قفقاز شمالی در سلک اهل طریقت در آمده و به یکی از طریقت های صوفی وابسته بودند. و این برای جنبشی که رسماً غیر قانونی بود و به صورت زیر زمینی به فعالیت های خود ادامه می داد حیرت انگیز است. بعد از آمارگیری فوق الذکر آشکار شد که شمار سرسپردگان طریقت های صوفی در بین اهالی چچن، اینقوش از یک صد و پنجاه هزار تا دو بیست هزار نفر بیشتر بوده است. این ارقام در سال ۱۹۲۶ در میان چچن ها شصت هزار نفر و در میان اینقوش ها ده هزار نفر تخمین زده شده بود. افزایش اعتبار عیاران در میان جوانان، تحصیلکرده ها، روشنفکران و حتی سربازان ارتش سرخ، مقامات شوروی را بیش از پیش بیمناک کرده بود. طرفداران عیاران محدود به رنجبران، دهقانان و کوه نشین ها نمی شد. رهبری قیام اخیر چچن ها را جمعی از تکاوران سابق ارتش سرخ برعهده داشتند. شعبه های جدیدی از طریقت های صوفی در نتیجه افزایش فشار سازمان های امنیتی شوروی پا به عرصه وجود گذاشتند.

هر یک از شعباتی که در حیات دینی قفقاز شمالی فعال بودند سازماندهی فوق العاده و منسجمی داشتند به طوری که تابع قواعد و تشریفات سری و دارای سلسله مراتبی بودند که فقط اعضای قابل اعتماد بر آن آگاهی داشتند بدین ترتیب اگر اعضای یکی از شاخه ها لو می رفتند، سایرین می توانستند به حیات و مبارزه خود ادامه دهند. همه فرقه ها در ایمان کامل مطلق به یک ایده آل و مبارزه با ایدئولوژی الحادی نظام شوروی عقاید مشترکی داشتند. قبل از اضمحلال شوروی طریقت نقشبندیه بر سه شعبه؛ مریدان شیخ آرسانو کای، مریدان شیخ علی آقوشه و مریدان شیخ حسن کاخیبی تقسیم شده بود. و شعبه های طریقت قادریه عبارت از؛ شعبه بطل حاجی که رادیکالترین و ضد روسی ترین جنبش قفقاز شمالی است. این طریقت فوق العاده محافظه کار و بیگانه ستیز است و بر درون همسری تاکید و از هر نوع بدعت دوری می جوید. مقامات شوروی پیروان این طریقت را به تروریسم متهم می کردند. رهبری آن در خاندان بلهورویف موروثی است. مشایخ این طریقت بیشتر در بین اینقوش ها فعالند. شعبه بامات گرای از دیگر شاخه های طریقت قادریه است. این فرقه یکی از میانه روترین فرقه های صوفی در قفقاز شمالی است. علی میتایف بانی این طریقت بیش از آن که در سال ۱۹۲۷ تیرباران شود برای دوره کوتاهی با نظام شوروی همکاری داشت. چیم میرزا، شعبه دیگر طریقت قادریه است. این فرقه متجددترین طریقت صوفی در قفقاز شمالی است. شاخه جدیدی از این فرقه با نام طریقت ویس حاجی توسط ویس حاجی زکی اوف در بین تبعیدی هایی که بعد از جنگ جهانی دوم به قزاقستان رانده شدند بنیان نهاده شد و پس از بازگشت آورگان به موطن شان گسترش چشمگیری یافت. این طریقت هم از نظر منزه گرایی و بیگانه ستیزی و هم از لحاظ محبوبیت از دیگر فرقه های صوفی قفقاز شمالی سراسر است. و با این که از نظر ایدئولوژی بسیار محافظه کار است در اشاعه اندیشه های خود از امروزی ترین و رایج ترین شیوه ها استفاده می کند. شعبه های جدیدی از طریقت های صوفی بعد از فروپاشی شوروی و بیشتر تحت تاثیر جنبش های ملی پا به عرصه وجود نهاده اند.

منابع و مأخذ

شیخ شامل داغستانی / فیتس روی مک لین / کاوه بیات

مسلمانان شوروی / الکساندر بنیکس - مری پراکس آپ / کاوه بیات

شیخ شامل / قارا نماز اوف / صمد شفیع زاده

مسلمانان روسیه / اسماعیل حکیم اوغلو / سعید سخاوند

شوروی و مذهب / دیوید ای - پاون

امپراتوری گسسته / هلن کارردانکوس / غلامعلی سیار

سرچشمه تصوف در ایران / سعید نفیسی

شناخت عرفان و عارفان ایرانی / علی اصغر حلبی

مستدعی است؛ نظر، پیشنهاد و انتقاد خود را در باره این مقاله با نگارنده در میان بگذارید.

info@shafizadeh.net & shafizadeh_f@yahoo.com

➤ عنوان مقاله: جنبش عیاران در قفقاز شمالی / قسمت دوم

➤ نویسنده: صمد شفیع زاده

➤ ۱۳۷۰

